پرونده عجیبی که پدر خواستار قصاص فرزندش بود

گروه حوادث– جوان ۳۶ ساله‌ای که دو سال قبل در پی بروز اختلافات خانوادگی منجر به «طلاق» برادرزن سابقش را با تغییر چهره به قتل رسانده بود سپیده دم در زندان مرکزی مشهد به چوبه دار سپرده شد و به مجازات رسید.

این حادثه وحشتناک اول آبان سال ۹۷ در خیابان طلوع ۱۳ مشهد هنگامی رخ داد که جوان ۲۵ ساله‌ای به نام «سید محمدرضا صداقت» هدف ضربات چاقوی جوانی قرار گرفت که با تغییر چهره و پوشیدن لباس گشاد، تلاش کرده بود تا شناسایی نشود.

اما با مرگ این جوان بی گناه، بی درنگ پلیس وارد ماجرا شد و با حضور قاضی ویژه قتل عمد در صحنه جنایت، تحقیقات ادامه یافت. بررسی های مقدماتی حکایت از آن داشت که داماد ۳۴ ساله سابق خانواده با انگیزه «انتقام» دست به چنین جنایت هولناکی زده است بنابراین در حالی دستور بازداشت وی از سوی قاضی کاظم میرزایی صادر شد که او یک روز بعد از این ماجرا خود را تسلیم قانون کرد و قتل برادر زنش را به گردن گرفت.

متهم این پرونده جنایی در جلسات بازپرسی و در تشریح جزئیات این حادثه تلخ به قاضی میرزایی گفت: همه بدبختی های من از سال ۸۹ آغاز شد چرا که آن زمان به خاطر اعتیاد شدید به مواد مخدر و برای آن که همسرم از من طلاق نگیرد، وکالت بلاعزلی را به همسرم دادم تا در صورت تکرار چنین خلافکاری هایی به صورت یک طرفه از من طلاق بگیرد. با وجود این او تا سال ۹۶ با من زندگی کرد، ولی از زمانی که برای تامین هزینه های اعتیادم دست به سرقت زدم، دیگر خانواده او از من رویگردان شدند و سال گذشته همسرم با همان وکالت طلاق گرفت.

بعد از این ماجرا خیلی تلاش کردم که او را به زندگی ام بازگردانم، ولی پدرزنم اجازه نمی‌داد. آن‌ها دختر هشت ساله ام را نیز نزد خود برده بودند و من ۱۰ ماه بود که نتوانسته بودم دخترم را ببینم!

حتی مادرزنم را تهدید کردم که روی او یا همسرم اسید می پاشم، ولی باز هم نتوانستم کاری بکنم تا این که تصمیم گرفتم برادرزن ۲۵ ساله ام را با چاقو بترسانم چرا که پدر زنم تک پسرش را خیلی دوست داشت. متهم به قتل در اعترافاتش افزود: منزلی را در بولوار میرزاکوچک خان اجاره کرده بودم چرا که پدرم نیز از من رویگردان بود و در واقع اهمیتی به من نمی‌داد.

من که دیگر به فکر انتقام از خانواده همسر سابقم بودم، از یک ماه قبل هر روز صبح به محل زندگی آن‌ها می‌رفتم تا برادرزنم را تنبیه کنم! ولی شرایط فراهم نمی‌شد یکی دو بار هم که فرصت مناسبی پیش آمد، خودم ترسیدم به او حمله ور شوم تا این که روز حادثه (اول آبان) ساعت ۵ صبح از خانه بیرون آمدم و پیاده به طرف منزل آن‌ها حرکت کردم. وقتی به حدود ۱۵ متری منزل پدرزنم رسیدم، کنار درختی روی زمین نشستم کلاه لبه داری را سرم گذاشته بودم و یک عینک به چشمانم زده بودم با وجود این برای آن که شناسایی نشوم یک ورق روزنامه را هم جلوی صورتم گرفتم تا همسایگان مرا نشناسند.

حدود ساعت ۶:۳۰ صبح وقتی برادرزنم با خودرو از حیاط بیرون آمد و پیاده شد تا در حیاط را ببندد من به سرعت به طرف او قدم برداشتم، ولی یک لحظه او مرا شناخت و با دست به عینک ام زد که عینک از چهره ام افتاد. چاقوی اول را به بازویش زدم که درگیری شروع شد پریدم و با لگد به شکم اش زدم که دور خودش چرخید و در این هنگام چند ضربه دیگر هم با چاقو به نقاط مختلف بدنش زدم. وقتی روی زمین افتاد، تیغه چاقو را به قفسه سینه اش فرو بردم.

او سرش را از روی زمین بلند کرد و به سینه خون آلودش نگاهی انداخت و دوباره سرش روی زمین افتاد. با خودم گفتم او فقط زخمی شد! بلافاصله از آن جا گریختم و به اطراف خیابان طبرسی رفتم. بعد از ظهر به صورت مخفیانه به م

حل بازگشتم. هیچ پارچه سیاهی نصب نبود. فهمیدم که او زنده است، ولی روز بعد وقتی که دوباره به محل زندگی آن‌ها بازگشتم تا اطلاعاتی کسب کنم پارچه‌های سیاه را دیدم و متوجه شدم که او را کشته ام!

به دنبال اعترافات صریح «مجتبی» به قتل برادرزنش، این پرونده جنایی پس از انجام بازسازی صحنه جنایت و صدور کیفرخواست در دادسرای عمومی و انقلاب مشهد به شعبه چهارم دادگاه کیفری یک خراسان رضوی ارسال شد و زیر نظر قضات باتجربه این شعبه مورد رسیدگی دقیق قرار گرفت. پس از چندین جلسه دادگاه که با حضور وکیل مدافع متهم و اولیای دم در مشهد برگزار شد قضات دادگاه با توجه به دلایل مستند و انکارناپذیر، ارتکاب جرم را محرز دانستند و این جوان را به قصاص نفس محکوم کردند.

این در حالی بود که پدر قاتل بعد از وقوع این جنایت هولناک گفت: «فقط با قصاص پسرم آرام می گیرم!» این مرد ۵۶ ساله که از وقوع چنین جنایت هولناکی بسیار متاثر بود افزود: پسرم را به دلیل خلافکاری هایش و بعد از بروز اختلافات خانوادگی بین او و خانواده همسرش، طرد کردم در حالی که من و خانواده خودش را نیز تهدید می کرد! «هادی-ع» اضافه کرد: فقط خدا می داند در دل من چه می گذرد روزی که برای عرض تسلیت خدمت آن بزرگوار (پدر مقتول) رفتم به او گفتم هر کجا لازم باشد تعهد می دهم تا زودتر پسرم را قصاص کنند چرا که او ارزش زنده ماندن را ندارد! او به همه ظلم کرد آن هم به چنین خانواده‌ای که فقط یک پسر داشتند!

پرونده این جنایت پس از تایید حکم قصاص نفس در شعبه دوم دیوان عالی کشور، به اجرای احکام دادسرای عمومی و انقلاب مشهد ارجاع شد تا این که مقدمات اجرای حکم با دستور قاضی محمدرضا دشتبان (معاون دادستان مرکز خراسان رضوی) در حالی فراهم شد که اولیای دم حاضر به گذشت نشدند و بر قصاص نفس اصرار کردند. این جوان ۳۶ ساله قبل از اینکه به دار مجازات آویخته شود، ریشه بدبختی ها و متلاشی شدن زندگی را شراب خواری و اعتیاد به مواد مخدر می دانست. او مدتی قبل از حکم قصاص نفس، درباره سرگذشت خود گفت: سال ها قبل در منطقه گلشهر مشهد بودیم اما من فقط تا کلاس پنجم ابتدایی درس خواندم، چرا که هیچ علاقه ای به تحصیل نداشتم. کودکی پر شر و شور بودم و دوست داشتم آزادانه با دوستانم در کوچه و خیابان بازی کنم. با وجود این به فعالیت های هنری و فنی علاقه عجیبی داشتم. آن روزها برای آن که فردی علاف و بیکار بار نیایم، پدرم دستم را گرفت و مرا نزد یک خیاط ماهر در منطقه گلشهر مشهد برد. من هم که به این کار علاقه مند بودم خیلی زود فوت و فن خیاطی را آموختم. بعد از این ماجرا به بولوار طبرسی نقل مکان کردیم و در حالی که نوجوانی بیش نبودم یک کارگاه خیاطی راه انداختم. خیلی زود کارم گرفت و با آن که هنوز نوجوان بودم، شاگردی را نیز در کارگاهم مشغول به کار کردم. خلاصه وقتی به سن قانونی رسیدم عازم خدمت سربازی شدم.

پدرم در شهرداری خدمت می کرد و از نظر مالی مشکلی نداشتیم. بعد از آن که دوران سربازی به پایان رسید، دوباره کارگاه خیاطی ام را در منزل مسکونی پدرم به راه انداختم و شب ها را نیز به جمع آوری زباله با کامیون های شهرداری می پرداختم اما بدبختی های من از همان کارگاه خیاطی شروع شد، چرا که در طبقه سوم منزلمان تنها بودم و همان جا به طور پنهانی مواد و مشروب مصرف می کردم. البته رفیق بازی هایم در دوران نوجوانی موجب شد تا با وسوسه آن ها و برای خود بزرگ بینی در بیابان های منطقه گلشهر مشروب بخورم. به همین دلیل وقتی فرصت مناسبی پیدا می کردم، به طور پنهانی به این خلافکاری ها ادامه می دادم که نام تفریح بر آن گذاشته بودم. تا این که در همین محله با رضا (مقتول) آشنا شدم. پدر او همکار پدرم بود و در همسایگی ما زندگی می کرد. به همین دلیل نیز رفاقت من و رضا خیلی زود صمیمانه شد تا جایی که هر روز همدیگر را می دیدیم و ساعت های زیادی را در کنار هم سپری می کردیم. در اثنای همین رفت و آمدها بود که خواهر ۱۱ ساله رضا را دیدم و به او علاقه مند شدم. وقتی ماجرا را به پدرم گفتم، خیلی خوشحال شد چرا که او همکارش را به خوبی می شناخت و آن ها را خانواده ای با اصالت و شریف می دانست اما وقتی ماجرای خواستگاری مطرح شد، پدر رضا کاملا با این ازدواج مخالفت کرد. او معتقد بود دخترش کم سن و سال است و هنوز نمی تواند زندگی مستقلی را تشکیل بدهد. با وجود این، آن قدر این رفت و آمدها و اصرار پدرم ادامه یافت تا این که بالاخره پدر رضا با این ازدواج موافقت کرد. برای این منظور مجبور شدیم برای نامزدم حکم رشد از دادگاه بگیریم.

بالاخره من در حالی ازدواج کردم که آرام آرام به مصرف مواد مخدر صنعتی کشیده شده بودم اما کسی از اعتیادم خبر نداشت تا روزی که پدر زنم مرا در حال مصرف مواد دید و آشوب عجیبی به پا شد. او قصد داشت همان زمان طلاق دخترش را بگیرد اما من قول دادم که اطراف مواد نمی روم. این گونه بود که زندگی ما ادامه یافت ولی من نتوانستم اعتیادم را کنار بگذارم. کار به جایی رسید که دیگر نمی توانستم کار کنم، وقتی با کمک پدرم به عنوان آبدارچی در شهرداری مشغول کار بودم نیز اخراجم کردند و حتی برای جمع آوری زباله هم قبولم نداشتند.

هر روز بیشتر در این منجلاب فرو می رفتم تا حدی که خانواده ام نیز مرا طرد کردند و من حتی برای هزینه های اعتیادم مانده بودم که دست به سرقت زدم. در همین حال اختلافات بین من و خانواده همسرم هر روز بیشتر می شد تا این که پدرزنم سال ۹۶ طلاق دخترش را گرفت. از آن روز به بعد آواره و سرگردان شدم. هیچ کس به من توجهی نمی کرد، به همین خاطر کینه پدرزنم را به دل گرفتم. آن ها اجازه نمی دادند من دخترم را ببینم. همین مسائل در حالی حس انتقام جویی را در وجودم تقویت می کرد که ناگهان در افکار خودم تصمیم وحشتناکی گرفتم. می دانستم پدرزنم علاقه عجیبی به تک پسرش دارد. رفتارهای رضا به گونه‌ای بود که همه اعضای خانواده او را از صمیم قلب دوست داشتند. به همین دلیل نقشه‌ای کشیدم تا با آزار رساندن به رضا از پدرزنم انتقام بگیرم. وقتی آن ها تهدیدهای مرا جدی نگرفتند، من هم با تغییر چهره به در منزل آن ها رفتم و رضا را به قتل رساندم، اما کاش این اتفاق نمی افتاد و دست من به خون آلوده نمی شد.

با این حال می خواهم به نوجوانان و جوانانی که به خیال خودشان تفریحی مواد مصرف می کنند بگویم از سرگذشت من درس بگیرید چرا که مواد مخدر مرا به روز سیاه نشاند و ...

این گونه بود که سپیده دم چندی پیش قاتل ۳۶ ساله در زندان مرکزی مشهد پای چوبه دار رفت و در حالی که قضات اجرای احکام و دیگر مسئولان مربوط در محل اجرای حکم حضور داشتند به دار مجازات آویخته شد.

متهم در حال بازسازی صحنه قتل در حضور بازپرس میرزایی

دستور مادر به پسر: پدرت را بکش!

گروه حوادث– تنها اولیای دم پرونده قتل مرد میانسال که پس از ۲۰ سال همچنان خواهان قصاص قاتل پدرش بود، با تلاش واحد صلح و سازش دادسرای جنایی از اعدام گذشت کرد. رسیدگی به این پرونده از اسفند سال ۷۹ با کشف جسد مردی زیر پل تهرانسر رقم خورد. در ادامه بررسی ها هویت مقتول بدست آمد و تحقیقات تیم جنایی نشان می داد که همسر مقتول در این جنایت دست دارد. بدین ترتیب زن میانسال بازداشت شد و در تحقیقات راز قتل شوهرش را برملا کرد: شوهرم اعتیاد به مواد مخدر داشت و ما را اذیت می کرد. وسایل خانه‌ام را برای اعتیادش می‌فروخت و زمانی که اعتراض می کردم مرا کتک می‌زد. او ادامه داد: از دست کارهای او خسته شده بودم و تصمیم به قتلش گرفتم. از پسر ۱۶ ساله‌ام و دوست ۲۲ ساله‌اش به نام حمید خواستم کمکم کنند. شب حادثه من و دو دخترم خانه را ترک کردیم و حمید به خانه‌مان آمد و با همدستی پسرم او را با ضربات چاقو به قتل رسانده و جسد همسرم را به زیر پل تهرانسر منتقل کردند. اعتراف زن میانسال باعث دستگیری پسر ۱۶ ساله و دوستش شد آنها در تحقیقات به قتل اعتراف کردند. با تکمیل تحقیقات متهمان پای میز محاکمه رفته و حمید و پسر مقتول به اتهام مشارکت در قتل به قصاص محکوم شدند. همسر مقتول نیز به اتهام معاونت در قتل به ۱۵ سال زندان محکوم شد. در حالی که متهمان این جنایت در زندان به سر می‌بردند پدر و مادر مقتول که در آن زمان اولیای دم بودند به دادسرا رفته و از خون نوشان سروش گذشت کردند اما خواهان قصاص دومین متهم پرونده شدند. بدین ترتیب پسر مقتول پس از تحمل حبس از جنبه عمومی جرم از زندان آزاد شد. مدتی بعد نیز پدر بزرگ و مادربزرگش فوت کردند و سروش و خواهرانش اولیای دم پرونده قتل پدر محسوب شدند سروش و یکی از خواهرهایش چندی بعد با مراجعه به دادسرا از قصاص حمید گذشت کردند. اما یکی از خواهرها همچنان خواهان قصاص متهم بود. با توجه به اینکه دو نفر از اولیای دم رضایت خود را اعلام کرده بودند و حمید نیز مدت زیادی در زندان بود، مرد جوان موفق شد با قرار وثیقه از زندان آزاد شود. حمید پس از آزادی به قید وثیقه از زندان بیرون آمد و در حالی که ازدواج کرده و صاحب فرزند شده بود، بعد از ۲۰ سال از این جنایت یکی از دختران مقتول خواهان قصاص حمید شد و گفت: من آن زمان کوچک بودم و توانایی پیگیری پرونده قتل پدرم را نداشتم اما حالا که بزرگ شده‌ام و توانایی پرداخت پول دیه‌ای را که خواهر و برادرم می‌خواهند دارم، با پرداخت این پول خواهان قصاص حمید هستم. با درخواست دختر جوان، دستور بازداشت دوباره حمید صادر و او برای اجرای حکم راهی زندان رجایی شهر شد. اما با تلاش واحد صلح سازش دادسرای امور جنایی پایتخت دختر جوان در آخرین لحظات از خون پدرش گذشت کرد و با دریافت دیه، حمید را بخشید.

آرایشگر مشهور از قصاص نجات یافت

گروه حوادث– آرایشگر معروف که بعد از تصادف خودرواش در جریان درگیری خیابانی یک مربی بدنسازی را به قتل رسانده و به قصاص محکوم شده بود، با جلب رضایت اولیای دم از قصاص رهایی یافت و از جنبه عمومی جرم در دادگاه کیفری استان تهران محاکمه شد. رسیدگی به این پرونده از آخرین روزهای فروردین سال ۹۶ با گزارش یک نزاع در منطقه ولنجک به مأموران کلانتری ۱۶۳ آغاز شد. مأموران پس از حضور در صحنه متوجه شدند که بعد از تصادف دو خودروی پراید و پژو میان سرنشینان آنها درگیری رخ داده و در این نزاع سعید که راننده ۲۰۶ بود پس از اصابت یک میله آهنی به سرش از سوی یکی از سرنشینان پراید مجروح و به بیمارستان منتقل شده است. اما ساعتی بعد سعید که مربی بدنسازی نیز بود بر اثر شدت خونریزی جان باخت. به این ترتیب دو سرنشین پراید به نام‌های فرهاد و نیما بازداشت شدند و میلاد که همراه آنها بود بعد از بالا گرفتن درگیری از محل گریخت. البته تلاش مأموران برای دستگیری او که چندین سابقه در پلیس امنیت نیز داشت ادامه پیدا کرد تا اینکه معلوم شد او به ترکیه فرار کرده است.

فرهاد پس از دستگیری در بازجویی ها به اتهام خودش اعتراف کرد و گفت: من و دوستانم چند ساعت قبل از حادثه به بام تهران رفته بودیم و در راه بازگشت با خودروی ۲۰۶ مقتول تصادف کردیم. چون او مقصر بود گفتیم که باید تا آمدن پلیس در کنار خیابان صبر کنیم که سعید عنوان کرد عجله دارد و باید زودتر برود همین مسأله موجب شد تا با هم دعوا کنیم. او بدن ورزیده‌ای داشت و با یک چاقو به سمت ما حمله کرد و من هم همان موقع از ترس جانم میله داربستی را که کنار خیابان افتاده بود برداشتم تا ضربه‌ای به دستش بزنم و چاقو بیفتد اما ضربه به سرش خورد، من قصد کشتن او را نداشتم. نیما هم گفت: من در لحظه درگیری آنجا بودم اما هیچ ضربه‌ای به مقتول نزدم. به این ترتیب هردو متهم در شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران محاکمه شدند. در آن جلسه اولیای دم برای متهمان اشد مجازات را درخواست کردند و فرهاد با انکار اعترافاتش گفت که تحت فشار مجبور به اعتراف شده وگرنه ضربه‌ای به مقتول نزده است و شاید میلاد که متواری است، ضربه کشنده را به سعید زده باشد. در پایان هم هیأت قضایی وارد شور شدند و پرونده را برای تکمیل تحقیقات به دادسرا برگرداندند.

در حالی که بازپرس رسیدگی کننده به پرونده معتقد بود فرهاد در دفاع از خودش دست به قتل زده پرونده بار دیگر به شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد.

در این میان قاضی زالی خواست تا فیلم دوربین مداربسته خیابان که صحنه درگیری را ضبط کرده بود، ضمیمه پرونده شود که بازبینی فیلم ضبط شده نشان داد فرهاد ضارب اصلی بوده است. در پایان جلسه نیز هیأت قضایی متهم را به قصاص محکوم کردند و رأی صادره مورد تأیید دیوان عالی کشور قرار گرفت اما در این فاصله خانواده فرهاد توانستند رضایت اولیای دم را جلب کنند. این متهم صبح چندی پیش از جنبه عمومی جرم در شعبه ۲ دادگاه کیفری استان تهران محاکمه شد. فرهاد در این جلسه دادگاه گفت: در این چند سالی که زندان بودم فقط خودم تنبیه نشدم، خانواده‌ام وضعیت بدتری پیدا کرده‌اند، آنها برای جلب رضایت خانواده مقتول همه دارایی شان را فروختند و همین مسأله موجب شد خانواده‌ام بی پول و بیچاره شوند. من قبل از این ماجرا آرایشگر معروفی بودم و درآمد خوبی داشتم اما پس از آنکه حکم قصاص گرفتم، همسرم مرا ترک کرد و زندگی‌ام نابود شد.

من روزهای سختی را پشت سر گذاشته‌ام و حالا هم از قضات دادگاه درخواست دارم با توجه به گذشت اولیای دم و خسارتی که من خودم متحمل شده‌ام در مجازات من تخفیف قائل شوند تا بتوانم دوباره به زندگی‌ام برگردم. امیدوارم بتوانم از این پس فرد مفیدی برای جامعه و خانواده‌ام باشم. پس از اظهارات متهم، قضات برای صدور رأی وارد شور شدند.

نیازمندیهای روزانه جزیره کیش

تلفن ۴۴۴۲۰۲۸۴ – ۴۴۴۲۴۹۹۹ (۰۷۶)
سایت: www.eghtesad-kish.ir

استخدام

به یک آشپز و یک کمک آشپز با سابقه و مجرب نیازمندیم
شماره ارسال پیامک ۰۹۱۲۰۸۰۱۴۴۶
ارسال رزومه و شرایط درخواستی به واتس اپ ۰۹۳۰۶۰۰۵۱۰۲

استخدام
خدمات
مفقودی
خرید و فروش و ...

به یک نفر نیروی باغبان و کارگر خدماتی
جهت کار در یک مجتمع مسکونی نیازمندیم
شماره تماس : ۴۴۴۸۷۰۱۲

به یک نیرو با مدرک تحصیلی لیسانس حسابداری به بالا با
حقوق و مزایای عالی جهت کار در شرکت بیمه نیازمندیم
جهت هماهنگی با شماره ۴۴۴۵۵۲۴۸ تماس حاصل فرمایید

فراخوان استخدام اپراتور Call center
شرکت فاوا هزاره کیش از ساکنین جزیره
(با مدرک تحصیلی کارشناسی و یا بالاترو آشنا به مبانی کامپیوتر)
همکار اپراتور استخدام میکند. در صورت تمایل
با مراجعه به فراخوان همکاری جزیره کیش
در سایت www.favakish.ir یا ایمیل
contact@favakish.ir رزومه کاری خود
را ارسال نمایند.

به نیروی خدماتی خانم/آقا با سواد
نیازمندیم ۴۴۴۲۰۲۸۳
ساعت کار ۸ الی ۳ عصر

خدمات

نیازمندیهای
اقتصاد کیش
۴۴۴۲۴۹۹۹
۴۴۴۲۰۲۸۴

مجتمع فنی تهران
نمایندگی کیش
مرکز آموزش های علمی و کاربردی
(ارائه معتبرترین مدارک بین المللی)
۰۷۶۴۴۴۴۶۷۰۲۴
MFTKISH
MFTKISH.COM

انجام تمام کارهای طراحی به صورت آنلاین
طراحی پلان، طراحی داخلی و دکوراسیون، طراحی
نما، طراحی فضای سبز و محوطه، طراحی باغ، طراحی
آشپز خانه با کابینت
طراحی کناف و اجرا و غیره
پذیرش طرح از تمام نقاط – کافی است ابعاد به همراه
چند عکس به شماره ۰۹۱۷۲۰۷۰۸۱۵ ارسال کنید.
ارائه طرح با کیفیت بالا و متناسب با بودجه شما
طراحی معماری khaled

فروش، نصب و تعمیر

انواع اسپلیت، کولر، یخچال های
خانگی و صنعتی، کولر ماشین،
سردخانه، چیلر، داکت، پمپ آب
مهندس نجفی ۰۹۰۲۸۹۵۹۹۰۶

خرید ضایعات فلزی در اسرع وقت با
بالاترین قیمت
روحی ۰۹۳۴۷۶۹۳۷۵۸

آگهی ابطال سند

سند ملکی به شماره ۴۷۸۱۰ صادر ه از سازمان منطقه آزاد کیش (شماره ردیف دفتر ۲۶۴۰۰ تاریخ ۹۵/۱۲/۹) مربوط به یکدستگاه آپارتمان مسکونی قطعه چهارم (قطعه فرعی ۸۲۸) شهرک نوبنیاد (شماره قرار داد ۸۳/۴۸۴-۲۷) بموجب نامه شماره های ۱۳۹۹۰۴۰۰۰۱۵۶۱۵۴ مورخ ۹۹/۵/۲۲ و ۱۳۹۹۰۴۰۰۰۱۵۷۹۹۱۳ و ۱۳۹۹۰۴۰۰۰۱۵۸۷۰۳۷ مورخ ۹۹/۵/۲۶ اجرای احکام حقوقی دادگستری کیش باطل و از درجه اعتبار ساقط گردید.

مفقودی

کارت کیشوندی بنام محمد جواد شمس الدینی مقدم فرزند حسین (کد ملی ۳۱۳۱۵۰۷۷۷۲ به شماره پرونده ۱۷۳۵۹۵) مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

ارائه کلیه خدمات عکاسی و فیلمبرداری در جزیره کیش

تولد – اسپرت – کودک و فرمالیته
فقط با یک تلفن
۰۹۳۶۵۹۲۴۶۴۴

فروش

یک واحد ۱۰۰ متری دو خوابه در پرشین
مارینا با دید عالی به فروش میرسد
۰۹۲۱۷۷۴۵۸۵۶

شهروند گرامی کیش!

به منظور رفع نیازهای روزمره شما هر روزدهها آگهی در نیازمند یهای روزنامه اقتصاد کیش چاپ می شود.
از آنجایی که این رسانه تنها به معرفی صاحبان کالا و خدمات و نیازمندیهای شهروندان می پردازد لذا مسئولیتی درباره محتوای آگهی ها ندارد. لطفاً هنگام داد و ستد، با روش های مقتضی، اطمینان لازم را از صحت ادعای آگهی دهندگان به دست آورید.